

## گنجینه پر فروغ

مروری بر مبارزات شهید هاشمی نژاد،

در خلال پرونده‌های ساواک

علی کُردی

خطه سرسبز شمال، فرزندی را در آغوش خود پروراند که پایان زندگی سرخس، جاودانگی نام او را در تاریخ مبارزات انقلاب اسلامی رقم زد. شهر زیبای بهشهر در سال ۱۳۱۱ شاهد تولد فرزندی از سلاله پیامبر بود که در انتهای عمر سراسر مبارزه و جهاد خویش، نظر تحسین آمیز مجاهدان و مبارزان را از یک سو و خطیبان و سخنوران را از سوی دیگر جلب نمود و با سیمایی خونین بر بام ملکوت گام نهاد.

«سیدحییب (معروف به سیدعبدالکریم) هاشمی نژاد»، زمانی به طور جدی گامهای خود را در مبارزه محکم کرد، که علم بر افراشته شده این راه دشوار را در دستان مردانه مراد و محبوب خویش، حضرت امام خمینی (ره) در اهتزاز دید. بنابراین در آستانه قیام پانزدهم خرداد در ۴۲/۳/۱۲ به اتهام ایراد سخنان تحریک آمیز، دستگیر و راهی زندان شد. پس از آزادی از زندان ۴۱ روزه شهربانی تهران، بدون کوچکترین تردیدی، راه آغاز شده را با صلابت بیشتر ادامه داد. رژیم مجبور شد تا مجدداً وی را دستگیر کند. این دستگیری موجب شد حادثه «مسجد فیل» پدید آید که خود شرحی بر مبارزات مردم قهرمان مشهد دارد.

با استناد به گزارشهای موجود ساواک، در یکی از شبها، شهربانی تصمیم گرفت هاشمی نژاد را به دلیل سخنان تحریک آمیز و مخرب، دستگیر نماید. مردم که از نیت

پلیس آگاهی یافتند، بر آن شدند تا خطیب توانا را از صحنه دور سازند، ولی وی شخصاً نپذیرفت و برای جلوگیری از هرگونه تعدی نسبت به مردم، خود را در اختیار مأمورین شهربانی گذاشت. هنگامی که او را سوار ماشین کردند، مردم وفادار و خشمگین که احساساتشان به شدت جریحه دار شده بود، با انداختن دو چرخه‌های خود بر سر راه فولکس حامل هاشمی نژاد، راه را بر پلیس بستند. مأمورین شهربانی شروع به سر دادن شعارهایی به نفع شاه نمودند که مردم آنان را «هو» کردند. برای رهایی از این بن بست، مأمورین اقدام به تیراندازی کردند که هفت نفر مجروح شدند<sup>۱</sup> که دو نفر از آنان به دلیل شدت جراحات وارده به شهادت رسیدند. این حادثه که در تاریخ ۲۱/۷/۴۲ اتفاق افتاد، موجی از خشم و نفرت نسبت به رژیم پهلوی، در میان مردم مشهد بوجود آورد. گروهی از کسبه به منزل «آیت الله میلانی» رفتند و ضمن تقاضا برای تعطیلی بازار، خواستار فشار لازم در جهت آزادی سید عبدالکریم هاشمی نژاد شدند. بدنبال حمایت آیت الله میلانی<sup>۲</sup> از هاشمی نژاد، دکتر جناب، رئیس ساواک خراسان، ملاقات با آیت الله را برای رؤسای ادارات ممنوع کرد، تا اطراف او خالی شود و هدفش از این رفتار، تحقیر و اهانت به آیت الله میلانی بود.

دادستان دادگاه، کیفرخواستی مبنی بر تقاضای اعدام برای هاشمی نژاد تنظیم کرد؛ اما با صحبتها و بحثهای طولانی، سرانجام وی را به دو ماه حبس محکوم کردند. این تقلیل مجازات که به شدت مورد توجه مبارزین قرار گرفته بود و آن را مستمسکی علیه رژیم قرار داده بودند، از دید ساواک دور نماند و تلویحاً به آن اعتراض کرد: «این شدت کیفرخواست و تقلیل زیاد آن به دو ماه حبس، باعث شده است که هاشمی نژاد و دیگر روحانیون تبلیغ نموده و وضع دستگاه را با تمسخر برای یکدیگر تعریف کنند و نیز دیگر مخالفین هم جری شوند»<sup>۳</sup>

شهید هاشمی نژاد پس از سپری شدن بازداشت موقت، به قید کفالت آزاد شد؛ اما

۱. مجروحین حادثه که دارای مشاغلی چون نجاری، فرش فروشی، کفاشی، ژاکت فروشی و کارگری در بازار بودند، گواهی بر حضور مردم محروم و مستضعف در همه صحنه‌های انقلاب اسلامی است.  
 ۲. به رغم تلاشهای مذبوحانه شیخ رضا نوغانی، مشاور آیت الله، شهید هاشمی نژاد مورد حمایت قرار گرفت. نوغانی با گفتن این مطلب که «دور از شأن شماست که از یک طلبه بی شخصیت که موجب قتل شده است حمایت کنید» قصد داشت آیت الله میلانی را نسبت به هاشمی نژاد بدبین کند؛ پرونده ج ۱، ص ۱۰.  
 ۳. همانجا، ص ۱۰۲.

این پرونده پس از گذشت چهار سال، مجدداً به جریان افتاد و به دو ماه زندان قابل خرید محکوم گردید.

جلسات «کانون بحث و انتقاد دینی» محفلی بود که شهید هاشمی نژاد به معضلات فکری و سیاسی جوانان پاسخ می داد و از این تریبون آنچنان به سود نهضت اسلامی امام خمینی به روشنگری پرداخت که دستگاه مجبور شد او را از کانون جدا کند و اجازه سخنرانی در آن جلسات را از وی بگیرد. شهید هاشمی نژاد با مطالعه دقیق نظرات ارائه شده پیرامون مباحث اسلامی، با آگاهی کامل و شور و شوق وصف ناپذیری از حریم اسلام دفاع می کرد و حقایق را بر مردم روشن می ساخت. در اکثر سخنرانیها، شدیداً به سیاستهای سلطه طلبانه غرب که در صدد بود تا از ایران اسلامی کشوری به تمام معنی غرب زده بسازد، حمله می کرد و رژیم پهلوی را که مجری سیاستهای استعماری بود، بی اعتبار می ساخت تا نفوذش در میان مردم، بی تأثیر گردد و مردم بر عقاید دینی و ملی خود پایبند گردند.

وی معترض بود چرا زنان با شرفی را که ضمن پاسداری از حریم خانواده، با فرش بافی و پنبه چینی و سایر مشاغل سنتی، به اقتصاد کشور کمک می کنند و دسترنج آنان در بازارهای جهانی افتخار می آفرینند، با تعابیر نادرستی «مرتجع و عقب مانده» می خوانند، ولی یک زن خودباخته و بی حجاب اگر تمبر هم بفروشد به عنوان «متمدن» معرفی می شود. استاد هاشمی نژاد ضمن انتقاد از برنامه های فرهنگی رژیم، به ماهیت فیلمهای سینمایی، مقالات مندرج در برخی جراید که کاملاً در مسیر کم رنگ کردن اعتقادات مذهبی مردم گام برمی داشتند، معترض بود و می خروشید و فریاد بر می آورد که: «وجود کارگزاران فاسد، بر وجود رهبری فاسد در جامعه دلالت می کند».

وی با تهور مثال زدنی خویش، به قلم به دستان مزدوری که در مقابل حجم سنگین هزینه عیاشیها و بی بندوباریها، در سکوت مرگباری فرو رفته بودند، اما صدای اعتراضشان در مقابل اندک ارزی که یک حاجی در سفر حج هزینه می کرد، بلند می شد، می گفت: «خروج ارز در سفر حج در مقابل هزینه عیاشیهای خارج از کشور بسیار ناچیز است اما چون آن سفر مقدس، تأثیر مثبت در روحیه مردم دارد و موجب بیداری مسلمانان می شود، چنین مورد حمله واقع می گردد».

شهید هاشمی نژاد در سال ۱۳۴۸ به مناسبت مراسم ختم شادروان

«جلال آل احمد»، از مقام این نویسنده متعهد، در مقابل مضحکه‌هایی که نام هنرمند بر خود گذاشته بودند، تجلیل کرد و اظهار داشت:

«جلال مُرد ولی زندگی باشرافت را با خودش برد اما، مرگ بر آن زندگانی باد که دیگران به او بخندند و او نفهمد چه می‌کند»<sup>۱</sup>

خوشبختانه ساواک از درك صحیح چنین مواضع صریحی ناتوان بود و در تحلیلهای خویش به مغلطه می‌افتاد و پراشتباه عمل می‌کرد و طبعاً این مسئله در تصمیم‌گیریهای امنیتی رژیم تأثیر داشت. به طور نمونه در مقابل تعهد و خلوص<sup>۲</sup> مرشار استاد هاشمی نژاد، توضیح می‌داد که: «ماهیت حقیقی جلسات مزبور در پوشش اقدامات مذهبی، صرفاً به خاطر معروفیت و رخنه و نفوذ در بین طبقه متعصب مذهبی و در نتیجه، کسب درآمد و عایدات [است]...»<sup>۳</sup>

به دلیل خفقان حاکم بر شهر مشهد، حجة الاسلام هاشمی نژاد مجبور بود به شهرهای مختلفی سفر کند و بیداری و آگاهی مردم نسبت به نهضت اسلامی را گسترش و توسعه دهد. پاره‌ای از تعبیری که دشمن از یک فرد دارد، می‌تواند ملاک خوبی برای شناخت آن فرد باشد، چرا که اعتراف عاجزانه‌ای به شایستگی‌ها و تواناییهای آن شخص است. ساواک در گزارش خود می‌نویسد:

«چهره و طرز تفکر هاشمی نژاد برای همه مشخص بود [وی] مردی است بسیار بی‌باک و اکثراً، مطالب هیجان‌آوری مطرح می‌کند و غالباً در خلال گفتارش به مناسبت‌هایی حمله می‌کند». همچنین می‌افزاید: «هاشمی نژاد از افراد پرشور و با هیجان است».

بدین سان وقتی شهید هاشمی نژاد می‌دید که رژیم بی‌محابا به ارزشهای اسلامی یورش می‌آورد و شرایط فرهنگی مصیبت‌باری را پدید آورده، باروشن‌بینی، عواقب را پیش‌بینی می‌کرد:

«آنهايي که به ساحت مقدس دين و قرآن اهانت می‌کنند به بلاي اصحاب فيل گرفتار

۱. پرونده ۶۹۲۹، ص ۱۱۳.

۲. شایان ذکر است که خصصتهای فوق، برگرفته از پیام امام خمینی به مناسبت شهادت این انسان فرزانه است.

۳. جلد دوم، ص ۲۱۱؛ ضمناً در همین سال دستور جمع‌آوری کتاب «مناظره دکتر و پیر» اثر استاد هاشمی نژاد صادر شد.

گنجینه پژوهش‌های موروثی بر مبارزات شهید هاشمی نژاد در خلال پرونده‌های ساواک

خواهند شد» و یا اظهار می داشت: «این قدر کشش ندهید. کار به جای باریک خواهد رسید»<sup>۱</sup>.

در تاریخ ۵۱/۷/۲۶ براساس گزارشی، وی ممنوع المنبر شد. در بخشی از آن گزارش، آمده است:

«سخنرانیهای هاشمی نژاد تحریک آمیز بود و قیافه حضار برافراخته بود، اصلح است هر چه زودتر جلوی گستاخی او گرفته شود»<sup>۲</sup>.

شهید هاشمی نژاد در سال ۱۳۵۲ مدت ۱۰ شب در مسجد سیداصفهان سخنرانی کرد. پس از آن تصمیم گرفت که به همراه خانواده به شیراز سفر کند. ساواک اصفهان به شیراز گزارش داد که به محض رسیدنش، دستگیر و به اصفهان اعزام شود. پس از دستگیری و بازداشت موقت ۲ ماهه، تبرئه شد ولی از رفتن به منبر منع گردید. به سندی در این باره توجه کنید:

به: ریاست شهربانی کل کشور (اداره اطلاعات)

از: ساواک

درباره عبدالکریم سیدحبيب هاشمی نژاد فرزند حسن

پیرو شماره ۵۲/۶/۱۴-۳۱۲/۵۸۴۸

نامبرده بالای یکی از روحانیون افراطی و مخالف بوده که همواره در بالای منبر مطالب خلافی عنوان می نماید. لذا خواهشمند است دستور فرمایید مشارالیه را ممنوع المنبر نموده و از نتیجه این سازمان را آگاه سازند.

رئیس سازمان اطلاعات و امنیت کشور - ارتشبد نصیری

[امضاء]: مدیر کل اداره سوم - ثابتی

گیرنده: فرماندهی ژاندارمری کل کشور (رکن ۲ - دایره اطلاعات) پیرو شماره بالا جهت آگاهی و اقدام لازم ریاست ساواک تهران (۲۰ هـ ۱۲) بازگشت به شماره ... و پیرو شماره ... جهت اطلاع و اقدامهای لازم

رئیس بخش ۳۱۲ - خدایاری<sup>۳</sup>

۱. ج دوم، ص ۳۱۲.

۲. ج سوم، ص ۷۴.

۳. [حاشیه پایین چپ]: محترماً نامبرده یکی از روحانیون افراطی است که به علت سخنرانی خلاف در بالای منبر، در تاریخ ۵۲/۴/۴ دستگیر و سپس آزاد شده است، مستدعی است در صورت تصویب، نامه مزبور، که در مورد ممنوعیت منبر وی می باشد امضاء فرمایید. ن. ک به پرونده ۶۹۲۹، ج سوم، ص ۳۰.

معدلک سفرهای او به شهرهای مختلف کشور قطع نشد و ملاقات و گفت و شنودهای او با دوستان و هم‌زمان متقابلاً باعث تقویت روحیه می شد.

سال ۱۳۵۴ فرا رسید. روحانیون قم تصمیم گرفتند به پاس بزرگداشت قیام خونین پانزدهم خرداد این روز را گرامی دارند. آنان سه روز متوالی را در مدرسه فیضیه به عزاداری پرداختند و پرچم سرخ حسینی را در بالای فیضیه به اهتزاز درآوردند. ساواک، فیضیه را محاصره کرد و سرانجام در روز هفدهم با یک یورش همه جانبه، صدها تن را مجروح و دستگیر کردند. در اعتراض به این عمل رژیم، بعضی از استادان حوزه علمیه مشهد، از جمله آقایان «میرزا علی آقا فلسفی»، «محمدجوا طرخانی» معروف به آقا جواد تهرانی، «شیخ حسینعلی مروارید» و شهید هاشمی نژاد درس خود را تعطیل کردند. در پی این اعتراض، هاشمی نژاد به همراه ۱۳ تن دیگر دستگیر شد. شهید هاشمی نژاد و «حجة الاسلام والمسلمین واعظ طبسی» هر یک به ترتیب به دو سال و یک سال و نیم زندان محکوم شدند. پس از پایان محکومیت به منظور روشن شدن وضعیت، وی را به تهران اعزام کردند:

«عبدالکریم هاشمی نژاد یکی از وعاظ افراطی بود که به علت فعالیت‌های مضربه امنیتی به دو سال زندان محکوم که پس از سپری شدن مدت مذکور به علت اینکه تعهد همکاری نداده در تاریخ ۲۵/۳/۳۶ [۱۳۵۶] از زندان شهربانی مشهد به زندان اوین اعزام شده است»<sup>۱</sup>.

سرانجام در تاریخ ۳۰/۳/۵۶ از زندان آزاد شد ولی به کلیه ساواک‌های کشور مخابره شد که با تمامی امکانات، اعمال و رفتار وی را تحت مراقبت قرار دهند.

در تاریخ ۶/۸/۵۶ مجلس ترحیمی به مناسبت شهادت «حاج آقا مصطفی خمینی» فرزند رشید امام بر پا شد که مردم دلسوخته به همراهی روحانیون از مقام آن شهید تجلیل به عمل آوردند. به همین مناسبت پیام تلگرافی به محضر امام خمینی در نجف ارسال شد. ضمناً طی گزارش ساواک، در همین سال استاد هاشمی نژاد به همراهی آقای واعظ طبسی با هواپیما عازم زاهدان شدند تا در ایرانشهر با روحانی تبعیدی و مجاهد بزرگ «آیت الله خامنه‌ای» دیدار و ملاقات کنند.

۱. جلد سوم، ص ۱۵۶.

گنجینه پژوهش‌های مروجی بر مبارزات شهید هاشمی نژاد در خلال پرونده‌های ساواک

نوروز ۵۷ فرا رسید. سال ۵۶ مشحون از حوادث تلخ بود که مناسبترین واکنش در مقابل تعدیات رژیم، همانا قهر انقلاب بود. آیات عظام و علما، عید را تحریم کردند تا خون شهدای مظلوم و یاد آنها گرامی داشته شود و سبب تداوم راهشان گردد. سال ۵۷ سالی بود که رژیم در مقابل واقعیتی بزرگ قرار می گرفت و می بایست خود را با آن وفق دهد. اما هنوز هم ساواک، راه چاره را در بازداشت و شکنجه می یافت. مجدداً شهید هاشمی نژاد در تاریخ ۲۲/۳/۵۷ راهی زندان شد؛ اما کارگزاران رژیم به دو دلیل موجبات آزادی سریع استاد را فراهم کردند: یکی اوج مبارزات و تظاهرات مردمی که عامل اصلی بود و دیگر ظاهر سازی و تغییر موضع به اصطلاح اعطای آزادی فرمایشی. انقلاب به مراحل حساس و سرنوشت ساز خود نزدیک می شد. یاران امام می دانستند که تأثیر تلاشها ناچیز نخواهد بود و پیروزی در این نبرد چندین ساله در گرو مراقبت دائم می باشد.

موقع شناسی امام و یارانش کاملاً فرصت را از رژیم گرفته بود. در خلال این احوال، «آیت الله شریعتمداری» خواستار اجرای قانون اساسی کشور شد. این موضع، خلاف رویه و مرام امام و امتی بود که سالیان سال در انتظار چنین فرصتی لحظه شماری می کردند. استاد هاشمی نژاد با هوشیاری کامل اعلام کرد که ما اساساً با قانون اساسی و رژیم کنونی مخالف هستیم.

در تاریخ ۹/۶/۵۷ اجتماع باشکوهی به مناسبت چهلم واقعه مدرسه نواب مشهد تشکیل شد. در این مجلس، شهید هاشمی نژاد طی بیانات خود اعلام کرد که باید «گلوله را با گلوله پاسخ داد».

مردم تظاهر کننده با پلیس درگیر شدند و شیشه های ۳۰ شعبه از بانکهای مختلف را شکستند. ساواک، هاشمی نژاد را عامل این شورش می دانست و دستور داد هر کجا او را یافتند دستگیر نمایند. پس از مدتی، استاد هاشمی نژاد در مشهد نمایان شد. دیگر دشمن قادر به جنگیدن نبود و انتظار می کشید تا ببیند روند حوادث به کجا ختم می شود. بنابر گزارشهای ساواک، شهید هاشمی نژاد برای اجتماعات بیش از یکصد هزار نفر سخنرانی می کرد و نسیم انقلاب رفته رفته به امواج خروشان تبدیل می شد که همه چیز را بر سر راه خود در هم می کوبید.

در چنین شرایطی، نقش محوری هاشمی نژاد در حوادث مشهد، به وضوح از این

کلام ساواک احساس می شود:

«نامبرده بالا که یکی از روحانیون بسیار ناراحت و مخالف و ساکن مشهد می باشد و در تحریک مردم به ایجاد بلوا و آشوب و وقایع اخلاص لگرنه اخیر در مشهد، دخالت مؤثر و مستقیم داشته، جهت سخنرانی به تهران مسافرت و قرار است در منزل برادرش به شماره تلفن ... اقامت نماید»

در لحظاتی که رژیم در حال ارزیابی قدرت خویش در مواجهه با این خیزش اجتماعی عظیم بود و با نگرانی حوادث را دنبال می کرد، تظاهرات بسیار عظیمی در مشهد شکل گرفت که یأس و ناامیدی قطعی را بر دل‌های هواداران اندک نظام پهلوی مستولی گردانید. از سوی دیگر انقلابیون، که با مشاهده حضور فزاینده مردم، دل به نصرت الهی بسته بودند، با عزم جزم، آخرین تیرهای خلاص را بر پیکر ناتوان نظام شاهنشاهی شلیک می کردند و تظاهرات ۵۷/۹/۵ مشهد، در گزارش «شیخان»، رئیس ساواک خراسان به گونه ای منعکس شده است که آثار ضعف و زبونی به وضوح در آن مشاهده می شود:

«تظاهرات روز ۵۷/۹/۵ مشهد باعث ناراحتی افراد شاهدوست و میهن پرست شده و از وضع موجود شدیداً اظهار نگرانی و ناراحتی می کردند و افرادی که بر رژیم شاهنشاهی وفادار هستند با مشاهده چنین تظاهرات و عقب نشینی نیروهای انتظامی دچار تزلزل روحی گردیده اند»<sup>۱</sup>

دیری نیاید که اشاعه انقلاب و سرعت پیروزی آن که فراتر از پیش بینی و تصور اولیه بود، خانواده هزار فامیل را آواره کرد و شمیم آزادی سراسر میهن را فرا گرفت؛ اما ظاهراً مبارزه پایان نیافتنی بود و این بار، پس از پیروزی ۲۲ بهمن وفاداران به استکبار جهانی که ضرورت مقابله با آنان قوت می گرفت، با شعارهای انقلابی تر از انقلابیون واقعی، عرصه را تنگ کردند. حقیقت امر این است که باید افرادی یافت می شدند تا انتقام فروپاشی نظام شاهنشاهی را از یاران مقاوم امام بگیرند. در مورد استاد هاشمی نژاد، این امر در مهر ماه ۱۳۶۰ اتفاق افتاد و فرزندان خلف امپریالیسم با ماسک «مجاهد خلق» فریاد رسای انقلاب را خاموش کردند و به خواست دیرین ساواک، جامه

۱. ج سوم، ص ۳۴۲.

۲. پرونده جلد سوم، ص ۳۳۳.





